

سازه‌های علوم و فنون انسانی با تکیه بر دیدگاه ابن‌سینا

محمد ذبیحی*

چکیده

روش سنجیده دانشمندان پیشین و پسندیده نزد معاصرین این است که در شروع هر علمی اجزا سازنده آن را بیان کنند. کوشش دانشمندان برای بیان سازه‌های سه‌گانه موضوع، مبادی و مسائل به عنوان اموری که بیانگر واقعیت‌های علم‌اند از چنان اهمیتی برخوردار است که خردمندان گفته‌اند نادیده انگاشتن هر یک از ارکان علم به معنای نابودی و عدم تحقق علم است. (حائری یزدی، 1361: 2)

در این نوشتار کوشش شده است تا ضمن بیان دیدگاه ابن‌سینا درباره سازه‌های اساسی علوم و فنون انسانی، نظر وی پیرامون اینکه تمایز علوم به موضوعات است تبیین علمی گردد و همچنین تفسیر دقیق از اعراض ذاتی در دو سوی توسعه و تضییق تأکیدی بر استواری و درستی این سخن است که هر تلاشی در جهت فروکاستن از مقومیت موضوع علم، برای تمایز علوم، اعتراف به اهمیت،

*. استادیار گروه فلسفه دانشگاه قم.

تثبیت موقعیت و نقش بی‌بدیل موضوع
علم در تمایز علوم است.
کلید واژه‌ها: ارکان علوم، موضوع،
مسائل، مبادی، عرض، ذاتی، غریب و
تمایز علوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اركان علوم

هر علم تدويني فراهم آمده از سه جزء موضوع، مبادي و مسائل است. علوم و قنون انساني داراي اجزاي سه گانه اي است که با نبود هر يك از آنها علم منتفي مي گردد. بديهي مي نمايد پرداختن تفصيلي به ديدگاه هاي مختلف پيرامون اجزاي علوم، خارج از حوصله يك مقاله است از اينرو نگارنده در پي اين است که بحث اجزاي علوم را براساس ديدگاه ابنسینا مورد بررسي قرار دهد.

ابنسینا به مناسبت طرح هر علمي نظير رياضي، طبيعي و... پيش از پرداختن به مباحث علم، موضوع، مبادي و مسائل آن را بيان مي کند و در دو کتاب برهان **شفا** و **اشارات**، اجزاي علوم را به طور گسترده مورد بررسي قرار داده است.

در فصل ششم از مقاله دوم فن پنجم کتاب برهان مي گويد: **ان لكل واحد من الصناعات - و خصوصاً النظرية - مبادي و موضوعات و مسائل** (ابنسینا، 1956: 155) هر علمي به خصوص علوم نظري داراي سه جزء است. و در کتاب اشارات بدون تاکيد بر علوم نظري مي گويد: **اشاره الي الموضوعات و المبادي و المسائل في العلوم.** (همان، 1403: 298)

موضوع علم

نزد ابنسینا نیازمندی علوم به موضوع، امري ضروري و مسلم است؛¹ زیرا در هر علمي براي اثبات احوال و مسائل آن از وجود موضوع استفاده مي شود و چنانچه وجود موضوع در علم مسلم و مفروض نباشد به ناچار براي اثبات موضوع علم، بايد از احوال و مسائل علم

¹. موضوع كل علم امر مسلم الوجود في ذلك العلم.
(شفاء الهيئات، ص 5).

یاری جست و این دور است؛ یعنی اثبات احوال مبتنی بر وجود موضوع و وجود موضوع متوقف بر احوال و مسائل خواهد بود، بنابراین موضوع یا به خاطر اینکه بدیهی است مانند موضوع فلسفه یا به خاطر اینکه در علمی دیگر اثبات گردیده است وجود آن در علم، مسلم و قطعی است.

ابن‌سینا در کتاب اشارات می‌نویسد: «برای هر علمی شی یا اشیاء متناسبی است که در علم از احوال آن شی یا احوالات اشیاء گفت‌وگو می‌شود و احوال اعراض ذاتی شی اند و شی همانند مقادیر برای علم هندسه، موضوع علم است.» (همان)

محقق طوسی درباره اینکه موضوع علم چیست؟ و چرا موضوع را موضوع نامیده‌اند می‌گوید: «موضوع علم یا امر واحد یا امور متعدد متناسب است و در علم از احوال ذاتی آن پی‌جویی می‌شود، چنانچه موضوع، امر واحد باشد یا بدون هیچ قیدی است همانند عدد، موضوع علم حساب، یا امر واحد همراه با قید و قید هم عارض ذاتی است نظیر جسم طبیعی که به جهت پذیرش تغیر، موضوع علم طبیعی شمرده می‌شود و یا قید عارض غریب موضوع است مانند علم اُکْر متحرک (کرات متحرک) که از جهت قبول حرکت، موضوع کره متحرک است و چنانچه امور متعدد متناسب، موضوع علم باشند یا تناسب امور ذاتی و یا عرضی است، تناسب ذاتی مانند خط، سطح و حجم که بنابر قولی این سه با هم موضوع علم هندسه‌اند و در امر ذاتی به نام کمیت با یکدیگر مشترکند، تناسب عرضی مانند موضوع علم طب که بنا بر رأی، مجموع بدن انسان، احوالات و اجزای آن، داروها و غذاها، موضوع علم طب‌اند، این امور پنج‌گانه در عرض غریبی به نام صحت با هم

مشتربند، بدن پذیرای صحت و داروها و غذاها زمین‌ساز صحت‌اند.

اما اینکه چرا موضوع را موضوع نامیده‌اند چون مسائل علم از مجموعه قضایا تشکیل می‌گردد و قضیه ترکیبی از موضوع و محمول است و نقش موضوع در قضیه پذیرش محمول می‌باشد، بنابراین موضوعات مسائل پذیرنده محمولات‌اند و چون تمامی مسائل علم به امر واحد برگشت می‌کنند برای آن امر واحد عنوان موضوع را برگزیده‌اند، در حقیقت منطقیون نام گیرنده محمول را برای آن امر واحد که محل برگشت مسائل علم است نامی مناسب یافته‌اند و به آن موضوع گفته‌اند.

در ادامه شارح محقق چگونگی برگشت موضوعات مسائل را به موضوع علم به چهار صورت تصویر می‌کند.

1. موضوع علم با موضوع مسأله یکسان باشد مانند العدد اما زوج و اما فرد، موضوع علم حساب و مسأله آن هر دو عدد است.
2. موضوع مسأله فردی از موضوع علم باشد مانند الثلاثة فرد، ثلاثة درحالی‌که موضوع مسأله‌ای از مسائل علم حساب می‌باشد جزئی از عدد (موضوع علم حساب) نیز به‌شمار می‌آید.
3. موضوع مسأله جزء موضوع علم باشد مانند الصورة تفسد و تخلف بدلاً، کون و فساد صورت به صورت دیگر مسأله‌ای از علم طبیعی و در عین حال همین صورت جزء موضوع علمی طبیعی نیز هست چون موضوع علم طبیعی (جسم) از ماده و صورت تشکیل گردیده است.
4. موضوع مسأله عرض ذاتی موضوع علم باشد مانند «الفرد إما أولی او مرکب» فرد موضوع

¹ عددی که تنها بر خود عدد و یک قابل قسمت باشد مانند 7 عدد فرد اولی و عددی که بر خود عدد و بر

یکی از مسائل علم حساب و عرض ذاتی آن است. (همان)

کوشش دانشمندان برای بازگشت موضوعات مسائل به موضوع علم در راستای تثبیت دیدگاهی است که موضوع علم را قدر جامعی می‌داند که موضوعات مسائل نسبت به آن اجزاء یک کل یا افراد یک کلی‌اند و تمایز علوم مختلف از یکدیگر به وسیله تمایز موضوعات است.

بسیاری از منطقیون و حکما تمایز علوم را به تمایز موضوعات می‌دانند و مقوم اصلی و شاخصه اساسی بازشناسی موضوعی از موضوع دیگر را پی‌جویی از عوارض آنها می‌دانند. ابن‌سینا در کتاب **شفا** پیش از بیان موضوع فلسفه تصریح می‌کند هر علمی موضوعی دارد که عامل جدایی آن از سایر علوم می‌گردد. (ابن‌سینا، 1363: 5) در برهان **شفاء** می‌گوید: تمایز و اشتراك علوم به موضوعات آنهاست. (ابن‌سینا، 1956: 162).

محمولات مسائل متعدد، موضوعات مترتب طولی و محمولات مترتب طولی همه زیرمجموعه موضوع علم‌اند و موضوع علم همراه با خود مبادی ویژه و عوارض ذاتی دارد که مجموع اینها با همدیگر سازه‌های علم را تشکیل می‌دهند. اینکه عوارض ذاتی چیست؟ و چگونه موضوعات علوم را از یکدیگر متمایز می‌سازد، بحثی بسیار پردامنه و معركة آرای مخالفان و موافقان است. برای آشنایی با دیدگاه ابن‌سینا درباره عرض ذاتی و اینکه چگونه عرض ذاتی عامل تمایز موضوعات است و همچنین پاسخ کسانی که به او درباره عرض ذاتی خرده گرفته‌اند، می‌طلبید که نخست اشاره‌ای کوتاه به اعراض ذاتی و غریب‌گردد. عرض در تقسیم نخست به دو قسم ذاتی و غیرذاتی تقسیم می‌گردد و هر یک از این دو،

یک و غیر آن قابل قسمت باشد مانند 9 عدد فرد مرکب است.

اقسامی پیدا می‌کنند و در مجموع هفت قسم می‌گردد.

اعراض ذاتی

1. عرضی که بدون واسطه عارض بر موضوع گردد مانند تعجب عارض بر انسان.
2. عرض عارض بر موضوع به واسطه جزء مساوی با معروض مانند عروض تکلم بر انسان به واسطه جزء مساوی که ناطق است.
3. عرض عارض بر موضوع به واسطه امر خارج از معروض ولی مساوی با آن مانند عروض ضحك بر انسان به واسطه تعجب که خارج از انسان ولی مساوی با او است.

اعراض غریب

1. عرضی که عارض بر معروض گردد به واسطه امر خارجی که اعم از معروض است.
2. عرض عارض بر موضوع به واسطه امر خارجی که اخص از معروض است.
3. عرض عارض بر معروض به واسطه امری که مباین با معروض است و در نهایت عرضی که عارض بر معروض گردد به واسطه جزء اعم از معروض نظیر حرکت ارادی عارض بر انسان به واسطه حیوان بودن انسان. قدمای از منطقیون این قسم را عرض بعید و متأخرین آن را عرض ذاتی شمرده‌اند.¹

اکنون پس از شمارش اقسام اعراض بنگرید به گفتار ابن‌سینا در منطق اشارات:

گاهی در علم منطق در موضعی دیگر (باب برهان) ذاتی می‌گویند و معنایی غیر از این (ذاتی در باب کلیات خمس) اراده می‌کنند و آن معمولی است که به سبب ماهیت و جوهر موضوع عارض بر موضوع می‌گردد، مانند محمولاتی که بر

¹. برای آگاهی بیشتر از اعراض ذاتی و غریب به کتاب‌های منطقی مراجعه نمایید.

مقادیر و جنس آنها (زمان، خط، سطح و جسم) مانند مناسبت و برابری و شماره‌ها مانند زوجیت و فردیت و بر حیوان مانند تندرستی و ناتندرستی، عارض می‌گردد. این ذاتیات را اعراض ذاتی نامیده‌اند، مانند فطوست - پهنا و پراکندگی استخوان - برای بینی را عرض ذاتی بینی گویند و گاهی ممکن است ذاتی به‌گونه‌ای دیگر تعریف گردد که ذاتی باب کلیات خمس و ذاتی باب برهان را شامل شود و آنچه برابر این معنای از ذاتی قرار دارد عارضی است که یا به واسطه چیزی خارج از معروض و یا اعم از معروض عارض بر موضوع گردد همانند عروض حرکت بر سفید به واسطه جسم، جسم واسطه حرکت بر سفید است و معنای جسم اعم از معنای سفید است و یا به واسطه امر خارجی که اخص از معروض است مانند عروض حرکت بر موجود به واسطه جسم و معنای اخص از موجود است. (ابن‌سینا، 1403: 61 - 58).

در برهان شفا (همان، 1956: 125) به مناسبت مقدمات برهان و اینکه ذاتیت جزو شرایط آن است، ضمن توضیح معنای ذاتی بیان می‌کند که کدام قسم از ذاتی در باب برهان کاربرد دارد. ذاتی باب کلیات خمس نظیر جنس، فصل، جنس‌جنس و به‌طور کلی آنچه در طریق ماهو قرار می‌گیرد و همچنین عرض لازم، عرضی که برآمده از موضوع و به خودی خود نشان‌دهنده موضوع است نظیر زوجیت برای اربعه، اینها ذاتیاتی هستند که در باب برهان مورد استفاده قرار می‌گیرند، در مقابل قسم اخیر که به آن عرض ذاتی می‌گویند، عرض غریب قرار دارد که بیگانه از علم و کاربرد چندانی در

2. ذاتی باب برهان اعم از ذاتی کلیات خمس است. در باب برهان به هر امری که از ذات شیء انتزاع گردد ذاتی گویند، اما ذاتی کلیات خمس چیزی است که خارج از ذات شیء نباشد خواه جزء مشترك (جنس) و خواه جز مختص (فصل)، بنابراین عرضی باب کلیات خمس نظیر ضحك، ذاتی باب برهان به‌شمار می‌آید.

علوم ندارد. زیرا عرض غریب نمی‌تواند ذات موضوع را معرفی کند، بلکه همراه و ضمیمه موضوع را نشان می‌دهد، همچنین از طریق اعراض غریب پیوند ذاتی بین موضوع و محمول و جزم به ثبوت محمول برای موضوع پدید نمی‌آید: **الغریبه لاتکون عللا.** (همان: 125) به همان اندازه‌ای که اعراض غریب بیگانه از علم‌اند اعراض نشان‌دهنده موضوع حقیقت علم‌اند.

بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که اعراض ذاتی که بعدها به شکل قاعده‌ای اساسی «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» درآمد در فرآیند شکل‌گیری و تمایز علوم حقیقی از یکدیگر نقشی ممتاز و بی‌همتا دارد. ذاتی کلیات خمس و اعراض ذاتی هر دو سازنده محمولات ذاتی باب برهان‌اند و محمولی ذاتی موضوع است که فراتر از موضوع علم نباشد هر چند نسبت به موضوع مسأله اعم باشد. به بیان روشن‌تر چنانچه محمول اعم باشد و موضوع مسأله نتواند در تعریف آن قرار گیرد جنس موضوع در تعریف آورده می‌شود و چنانچه محمول از جنس موضوع مسأله هم فراتر باشد جنس متوسط در تعریف مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر محمول از جنس متوسط هم عام‌تر باشد در این صورت از جنس عالی استفاده می‌شود و تمامی این محمولات طوی مرتب پیوسته می‌توانند ذاتی موضوع باشند؛ البته مشروط به اینکه از دائرة موضوع علم فراتر نباشند. بنابراین شرط ذاتیت عبارت از این است که موضوع بدون محمول یافت نگردد و محمول تنها در موضوع یافت گردد.

ابن‌سینا با تکیه بر قاعده «موضوع کل علم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» و تفسیری که از عرض ذاتی ارائه می‌کند نخست جایگاه

موضوع علم را به عنوان اساسی‌ترین سازه دانش‌های انسانی اثبات و سپس از آن به عنوان عامل تمایز علوم از یکدیگر استفاده می‌کند. تفسیر او از عرض ذاتی در دو سوی توسعه¹ و تضییق نه تنها نمی‌گذارد که غیری در مسائل موضوع علم داخل گردد، بلکه هیچ مسأله‌ای از مسائل علم هم از موضوع علم خارج نمی‌گردد. در جانب تضییق بیان می‌کند که هر چند محمولات مترتب طوی یا موضوعات مترتب طوی زنجیره‌وار باشند، همه اینها در صورتی که فراتر از موضوع نباشند، می‌توانند جزو مسائل علم به‌شمار آیند و در جانب توسعه عارض‌اخص را نیز جزو مسائل علم می‌داند و این چیزی است که ابن‌سینا در مواضع متعدد بر آن تأکید دارد که ذاتی گاهی معنای محدودتری دارد و در عین حال ذاتی شیء و اولی است، نظیر عارض‌اخص که هر چند اخص از موضوع علم است، لیکن ذاتی آن می‌باشد؛ زیرا برای عارض‌شدن احتیاج به واسطه اعم یا اخص ندارد، همانند عروض استقامت بر خط «**الخط اما مستقیم و اما منحن**» استقامت اخص از خط و برای عروض بر آن نیازمند به واسطه نیست، البته گاهی عرض اخص برای عروض نیازمند به واسطه می‌باشد؛ مانند عروض حرارت بر موجود که نخست باید موجود مقید به جسمانی گردد آنگاه حرارت عارض بر آن گردد «**الموجود الجسمانی حار او بارد**» از نظر ابن‌سینا عرض ذاتی منحصر به اینکه موضوع در حد محمول اخذ گردد یا محمول در حد موضوع اخذ گردد نیست، بلکه اگر جنس موضوع را بتوان در محمول اخذ

1. ابن‌سینا عارض اخص را ذاتی می‌داند و می‌گوید عرض غریب گاهی با مقیدشدن صلاحیت عرض ذاتی پیدا می‌کند، این توسعه در اعراض ذاتی تمامی مسائل علم را زیرمجموعه موضوع علم قرار می‌دهد.

کرد و برابر با آن یا اخص از آن نباشد نیز عرض ذاتی شمرده می‌شود. (ابن‌سینا، 1956: 126)

یکی از اشکالات اساسی که بر قاعده موضوع کل علم... مطرح کرده‌اند این است که این قاعده مانع اغیار نیست؛ زیرا محمولات متعددی یافت می‌گردند که جزو مسائل علم شمرده شده‌اند، در حالی‌که اخص‌اند و ذاتی موضوع علم نیستند. اینان بر شیخ نیز اشکال گرفته‌اند که گرفتار تناقض‌گویی است از سویی در همه‌جا خود را پای‌بند به قاعده موضوع کل علم... می‌داند و براساس آن اعراض غیرذاتی را به حریم موضوع راه نمی‌دهد و از سویی استقامت و انحنای آن را که هر یک به تنهایی نسبت به خط اخص‌اند شمرده است. ملاحظه می‌کنید اینان نتوانستند تشخیص بدهند که بین عارض اخص و عارض به خاطر امر اخص تفاوت است؛ (ملاحظه در: 20) استقامت و انحنای هر چند نسبت به خط اخص‌اند و خط را که قبل از عروض مطلق است تخصیص می‌زنند، لیکن چون در عروض محتاج به واسطه نیستند عرض ذاتی‌اند. معیار ذاتی‌بودن اختصاص‌داشتن به موضوع علم است و تفاوتی ندارد محمولی که اختصاص به موضوع یا جنس موضوع پیدا می‌کند، تنها باشد یا همراه با مقابل باشد. البته بین دو مقابل یا باید تقابل تضاد باشد مانند **الخط اما مستقیم و اما منحن** یا باید تقابل عدم و ملکه باشد مانند **العدد إما زوج و إما فرد** و در تمامی موارد هر یک از این دو مقابل به تنهایی عرض ذاتی است، ملاحظه در تعلیقه بر شفا و کتاب شواهد ربوبیه صفحه 20 دیدگاه ابن‌سینا را پذیرفته و می‌گوید محمول اگر اخص از موضوع و بلاواسطه عارض بر معروض گردد عرض ذاتی است: اما اگر محمول عارض بر موضوع لامر

اخص باشد عرض غریب می‌باشد، بنابراین قسم اول عرض ذاتی که عارض بدون واسطه بر معروض عارض می‌گردد دو صورت می‌تواند داشته باشد: یکی اینکه عارض بدون واسطه، مساوی با معروض باشد مانند عروض خندان بر انسان و یا عارض بدون واسطه، اخص از معروض باشد مانند عروض ناطق بر انسان، از نظر ابن‌سینا در هر دو صورت چون عروض بدون واسطه است عرض ذاتی شمرده می‌شوند.

تحلیل ابن‌سینا از اعراض و اینکه عرض غریب گاهی با مقیدشدن، صلاحیت برابری با موضوع مسأله یا جنس آن را پیدا می‌کند و عرض ذاتی می‌گردد تأکیدی دیگر بر این حقیقت است که در سنجش محمول با موضوع یا محمول عرض ذاتی شیء و یا عرض غریب آن است. چنانچه عرض ذاتی باشد، ویژگی آن شناساندن موضوع و متمایز گردانیدن آن از دیگر موضوعات است و چنانچه عرض غریب و بیگانه باشد نقشی در علوم و شناسایی موضوعات ندارد و نمی‌تواند پیوند ذاتی بین موضوع و محمول برقرار نماید «الغریبه لاتکون عللاً» (همان: 125) زیرا هدف از عروض محمول بر موضوع، جزم پیدا کردن به ثبوت محمول برای موضوع است و عرض ذاتی توانایی برقراری این پیوند ذاتی را دارد. بنابراین عوارض ذاتی موضوع به عنوان مشخصه اصلی تمایز موضوعات از یکدیگر و در نتیجه تمایز علوم از یکدیگر به‌شمار می‌آیند. و در همین راستا ابن‌سینا می‌گوید:

ثم العلوم اما جزئیه و اما کلیه، و العلم الجزئی انما هو جزئی لأنه یفرض موضوعاً من الموضوعات و یبحث عما یعرض له من جهة ما هو ذلك الموضوع فأن لم یفعل كذلك لم یکن العلم الجزئی جزئياً بل دخل کل علم فی کل علم و صار النظر

ليس في موضوع مخصوص بل في الوجود المطلق فكان العلم الجزئي علما كلياً و لم تكن العلوم متباينه. (همان، 132)

علوم يا جزئي اند يا كلي، علم كلي علمي است كه درباره موجود بما هو موجود بحث مي كند، درباره موجود از جهات گوناگون مي توان گفت و گو نمود، چنانچه موجود از جهت موجود بودنش مورد بررسي قرار گيرد موضوع آن كلي و علمي هم كه درباره آن پي جويي مي نند كلي است، مقابل علوم كلي، علوم جزئي اند. موجودات مقيد بحث مي كنند. از اين رو چنانچه همه علوم در يك موضوع مشترك باشند، تغايري بين علوم جزئي نخواهد بود و نفي تغاير در علوم جزئي به معنای نفي علوم جزئي است، درحالي كه علوم جزئي وجود دارند. بنا بر اين وجود علوم جزئي نيز گواهي است بر اينكه هر علمي خواه جزئي و خواه كلي موضوعي خاص و متمايز از علوم ديگر دارد. موضوع به اقتضای ذات خودش عوارضي غيرقابل انفكاك به عنوان مسائل دارد و مسائل علم افزون بر مبادي عام، مبادي ويژه اي دارند كه برهان بر مسائل را تشكيل مي دهند و هدف از ارائه برهان اثبات مسائل علم است و به تعبير ابن سينا: **فالمبادي منها البرهان و المسائل لها البرهان و الموضوعات عليها البرهان.** (همان، 155) برهان از مبادي تشكيل مي گردد و هدف از برهان اثبات مسائل است و مسائل علم چيزي جز عوارض موضوع نيست. پس در حقيقت برهان بر اثبات اعراض ذاتيه موضوع اقامه مي گردد و اين سازه هاي سه گانه تشكيل علم مي دهند و هيچ علمي با علم ديگر در تامي اين عناصر مشترك نيست؛ زيرا چنانچه فرض گردد كه دو علم در تامي اجزاء يكسان هستند

در حقیقت آن دو يك علم اند نه دو علم. زیرا دوتا بودن با مشترك بودن در تمامی اجزا سازگاری ندارد. علوم چنانچه تمایزشان به موضوعات است اشتراك آنها نیز به موضوعات است. لیکن هیچگاه دوتا علم از تمامی جهات یکسان نیستند، پیش از این بیان گردید که گاهی موضوع در علم، امر واحد است مانند عدد در علم حساب گاهی موضوع امور متعدد است؛ یعنی علم واحد دارای موضوعات متعدد می‌باشد که عامل وحدتی بین آنها پیوند برقرار کرده است مانند خط، سطح و حجم که موضوع علم هندسه‌اند و همه در مقدار مشترکند، گاهی عامل اشتراك غایت است مانند موضوعات علم طب که همه در سلامت که غایت علم طب است مشترکند، گاهی عامل مشترك مبدأ واحد است مانند موضوعات علم کلام که همه در مبدأ واحدی به نام الهی‌بودن یا شرعی‌بودن مشترکند (همان) در تمامی این موارد علم واحد و موضوع آن متعدد است.

اما در صورتی که دو علم باشند یا نسبت بین آن دو تباین است در این صورت موضوعات آنها نیز متباین خواهند بود و یا دو موضوع با یکدیگر تداخل دارند، تداخل دو موضوع سه تصویر دارد: 1. نسبت بین دو موضوع عموم و خصوص مطلق باشد؛ 2. نسبت عموم و خصوص منوجه باشد؛ 3. ذات موضوع دو علم یکی باشد اما با دو اعتبار متفاوت؛ مانند جسم که به اعتبار جسم سمائی موضوع علم هیئت و به اعتبار جسم عنصری موضوع علم طبیعی است، دو قسم اول را «متداخلان» و قسم اخیر را «متناسبان» گویند.¹

¹. برای آگاهی بیشتر به فصلهای 6 و 7 از مقاله دوم برهان شفاء رجوع کنید.

تأکید ابن‌سینا بر این نکته که اشتراك علوم همانند تمایز علوم به موضوعات پاسخی است برای کسانی که تمایز علوم به موضوعات را رد کرده‌اند. اینان وقتی به این اشکال برخورد کردند دیدند گاهی موضوع واحد در چند علم مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد، نظیر کلمه و کلام که موضوع علوم ادبی، صرف، نحو، معانی و بیان واقع می‌شود برای چاره‌جویی گاه از قید حیثیت سود جسته‌اند (ایچی، ج 1، بی‌تا: 40) به این معنا که گفته‌اند تمایز علوم به موضوعات در صورتی درست است که همراه با قید حیثیت باشد، کلمه از جهت صحت و اعتدال در صرف و از جهت اعراب و بنا در نحو و از حیث مطابق‌بودن با مخاطب در معانی بیان، موضوع برای علوم مختلف می‌گردد و برخی دیگر به‌طور کلی منکر شده‌اند که تمایز علوم به موضوعات باشد اینان مدعی گشته‌اند که تمایز علوم به اغراض و اهداف است، (خراسانی: 5) ابن‌سینا ضمن متمایز دانستن علوم به موضوعات تصریح می‌کند که علوم متعدد می‌توانند در بعضی از اجزا با یکدیگر متشاکر باشند و اشتراك علوم در بعضی از اجزا ناسازگاری با تمایز علوم به موضوعات ندارد. با اندک تأملی در گفتار کسانی که تمایز علوم را به اغراض و غایات می‌دانند استواری دیدگاهی که تمایز علوم را به موضوعات می‌داند و نادرستی دیدگاه منکران روشن می‌گردد؛ زیرا دستیابی به اغراض متفاوت در علوم امکان‌پذیر نیست؛ مگر پیش از آن مجموعه‌ای از مسائل هماهنگ و مرتبط با یکدیگر مشخص گردیده باشند و به بیان روشن‌تر شناخت اغراض متفاوت مبتنی بر شناخت علوم گوناگون است و اختلاف و جدایی علوم از یکدیگر قابل اثبات نیست؛ مگر به وسیله تمایزی که از جانب موضوعات پیدا می‌شود. بنابراین هر کوششی برای فروکاستن از شأن مقوم‌بودن موضوعات برای تمایز علوم به‌طور ناخواسته اعتراف به جایگاه و تثبیت آن است.

مبادی علوم

دومین سازه هر علمی مبادی علم است. مبادی جمع مبدأ و مبدأ چیزی است که وجود شيء دارای مبدأ (ذو المبدأ) وابسته به آن می‌باشد همانند تصدیقات که توقف بر تصورات دارند و قبل از هر تصدیقی باید تصوری وجود داشته باشد و تصور، مبدأ برای تصدیق است. مبادی علوم تصورات و تصدیقاتی است که پایه‌های علم را تشکیل می‌دهند و مسائل علم نتایج و بناهایی است که بر این پایه‌ها استوار گردیده‌اند.

و المبادی هي المقدمات التي منها تُبرهن تلك الضاعه و لاتبرهن هي في تلك الضاعه (ابن‌سینا، 1956: 155) مبادی، پایه‌ها و مقدماتی هستند که مسائل علم با آنها برهانی می‌گردد و این مقدمات یا بدیهی‌اند که نیاز به استدلال ندارند و اگر نظری باشند در علم دیگری برهانی و مستدل گردیده‌اند.

ابن‌سینا در فصل پنجم از مقاله اول برهان شفا قبل از بیان مبادی علوم نخست مطالب علوم و اقسام آن ارائه می‌کند. مبادی علوم متوقف بر مطالب علوم‌اند، زیرا هر چند مبادی علوم همان تصورات و تصدیقات‌اند، لیکن تصورات و تصدیقات عام، و مطالب علم با تعیین مصداق تصورات و تصدیقات بستر را برای تبیین مسائل پدید می‌آورند. مطالب علم همان پرسش‌های اصلی و فرعی است که فراروی دانش‌پژوه قرار دارد. پرسش از ماهو و ای هو برای شناخت مجهولات تصوری و پرسش از هل هو و لیم هو برای شناخت مجهولات تصدیقی پرسش‌های اساسی و اصلی علم‌اند. البته سؤال به ای هو را به ماهو ارجاع می‌دهند و در نتیجه مطالب

و سؤالات اساسي هر علمي عبارتند از: چيست آن؟ آيا هست؟ و چرا چنين است؟ پرسش‌هاي فرعي نظير كيف هو، اين هو و... جزئي و اختصاص به مطلوب‌هاي شخصي دارند فايده عام نيستند و مي‌توان پرسش‌هاي ديگري را جاگزین آنها کرد. به‌عنوان نمونه به‌جاي پرسش از چگونگي رنگ كتاب يا مكان كتاب مي‌توان گفت آيا رنگ كتاب سفيد است؟ آيا كتاب در قفسه است؟ و

. . . .

ابن‌سينا مطالب و پرسش‌هاي اساسي هر علمي را در تقسيم اولي به مطلب ما، مطلب هل و مطلب لِم تقسيم مي‌کند و در تقسيم ثانوي هر يك را به دو قسم و مجموع شش قسم مي‌گردد. *ماي شارحه*، با آن از معنای اسم شيء پرسش مي‌گردد؛ مانند *خلاء چيست؟ عنقاء چيست؟* انتخاب اين دو مثال از سوي ابن‌سينا گواه بر اين مدعاست که پرسش از حد شيء نيست چون *خلاء* و *عنقاء* وجود خارجي ندارند تا داراي حد باشند؛ بلکه پرسش تنها ناظر به معنای اسم است.

ماي حقيقيه، به وسيله آن از حقيقت مسمي (مطلوب) پرسش مي‌گردد؛ مانند اينکه مي‌پرسيم: حرکت چيست؟ پاسخ درست بيان حقيقت شيء است. يعني حرکت بودن جسم در مكان دوم پس از بودنش در مكان اول است.

متأخرين *ماي شارحه* را به دو قسم «شرح اللفظ» و «شرح الاسم» تقسيم مي‌کنند. شرح اللفظ تفسير لفظ به لفظي مرادف و روشن‌تر است؛ اما شرح الاسم توضيح شيء به گونه‌اي است که پس از اثبات وجود شيء تبديل به حد مي‌گردد. بر اين اساس متأخرين تفاوت *ماي شارحه* را، آنگاه که به معنای شرح الاسم است، با *ماي حقيقيه* اعتباري مي‌دانند، اما از

نظر ابن‌سینا این تفاوت همیشه اعتباری نیست، بلکه آنجا که تعریف شرح‌الاسم تبدیله به حد می‌گردد تفاوت اعتباری است در غیر این صورت تفاوت به اجمال و تفصیل خواهد بود. (حائری یزدی، 1361: 42)

با توجه به آنچه بیان شد اشکالی که از سوی بعضی از محققین (حائری یزدی، 1361: 42) مطرح گشته است. به اینکه چرا ابن‌سینا در کتاب نجات تعریف وجود را شرح‌الاسم نامیده است، درست نیست زیرا چنانچه بیان گردید تعریف شرح‌الاسم همیشه شرح ماهیت پیش از وجود نیست بلکه گاهی شرح‌الاسم توضیح معنای اسم است، ابن‌سینا در کتاب برهان شفاء با صراحت بیشتری تأکید می‌کند که «ان الحد لیس بحسب الاسم بل بحسب الذات» (ابن‌سینا، 1956: 34) تعریف شرح‌الاسمی تعریف حدی نیست، بلکه تعریف حقیقی به وسیله ذات و مای حقیقیه است و در کتاب **منطق‌المشرقیین** می‌گوید: «تعریف یا به حسب اسم است یا به حسب ذات و تعریف به حسب اسم، عبارت است از بیان تفضیلی که دلالت بر مفهوم اسم می‌کند. (همان، 1405: 34) چکیده سخن اینکه تعبیرات ابن‌سینا در کتاب **برهان، نجات و منطق‌المشرقیین** گواهی است بر اینکه تعریف شرح‌الاسمی همه جا به معنای تعریف حقیقی و حدی نیست؛ بلکه گاهی شرح‌الاسم به معنای توضیح مفهومی و لفظی اسم است و دست‌کم می‌توان ادعا نمود که تعبیر به شرح‌الاسم در مواردی که لفظ تعریف حقیقی ندارد همانند آنچه در کتاب **نجات** آمده به معنای شرح‌اللفظ است.

مطلب هل به وسیله هل از دو نوع وجود برای شیء وجود بسیط (مطلق) و مرکب (عوارض وجود) پرسش می‌شود. هل بسیط پرسش از وجود

مطلوب تصوري است و محمول در قضيه هل بسيطه هميشه وجود است «هل الشئ موجود»، هل مركب پرسش از عوارض وجود شئ است نظير «هل الشئ موجود كذا».

مطلب ليم به دو قسم ثبوتي و اثباتي تقسيم مي‌گردد: ليم ثبوتي پرسش از علت واقعي شئ است «چرا اين شئ چنين است» و در ليم اثباتي پرسش از علت تصديق شئ است، هدف، سؤال از علت علمي ثبوت محمول براي موضوع است. ساير پرسش‌هاي فرعي چون پرسش از عوارض شئ است، همه آنها را مي‌توان به هل ارجاع داد؛ زيرا چنانكه بيان گرديد هل مركب سؤال از وجود خاص (وجود عوارض) شئ است.

چنانكه پيش از اين اشاره شد در علم پرسش‌هاي اساسي براي رسيدن به مجهولات تصوري و تصديقي وجود دارد، پژوهنده با رعايت ترتيب منطقي سؤالات (ماي شارحه، هل بسيطه، ماي حقيقيه و هل مركبه) و يافتن مصاديق (مبادي علم) تلاش مي‌كند تا مسائل را تبين و با آنها آشنا گردد.

مبادي علم، مبادي پايه‌ها و مقدماتي هستند كه قبل از شروع در علم بايد دانش‌پژوه با آنها آشنا گردد تا به وسيله آنها مسائل علم براي او روشن گردد، مبادي يا تصوري‌اند يا تصديقي. مبادي تصوري عبارت است از تعريف علم، شناسايي موضوع علم، فوايد مترتب بر آن و... مبادي تصديقي عبارتند از: تصديق موضوع علم، تصديق به فايده و نتايج آن و تصديق به اينكه از عوارض ذاتي موضوع علم پي‌جويي و گفتگو مي‌شود. اينكه بايد قبل از شروع در علم مبادي تصوري و تصديق علم روشن گردد، براي اين است كه اگر موضوع علم يا موضوعات

مسائل علم، تعاریف آنها (مبادی تصوری) و یا وجود آنها (مبادی تصدیقی) قبل از شروع در علم معلوم نباشد، هیچ محمول قابل تعریف و اثبات نخواهد بود و در نتیجه هیچ قضیه و مسأله‌ای از مسائل علم پدید نخواهد آمد.

ابن‌سینا مبادی علوم را از جهت نیازمندی به وجود آنها و تعریف آنها در سه گروه قرار می‌دهد؛ پاره‌ای از مبادی، مبادی‌ای هستند که نیاز به تعریف ندارند و تنها وجود آنها در شروع علم باید مورد توجه قرار گیرد؛ همانند مبادی عامه که در تمامی علوم مورد استفاده‌اند و هیچ علمی بی‌نیاز از آنها نیست. این دسته از مبادی تعریفشان بدیهی است نظیر «الامر لا ینخرج عن طرفی النقیض» اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین محال است. این دسته از مبادی به نوبه خود دو قسم‌اند گاهی دائره عموم و شمول آنها همانند اصل محال‌بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین است که هیچ علمی بی‌نیاز از آنها نیست و مبدأ برای تمام علوم‌اند و گاهی مبدأ عام‌بودن آن نسبت به مسائل یک علم است، همانند «الاشیاء المساویه لشیء واحد متساویه» قضیه: اشیا‌یی که مساوی با شیء واحدند همه با هم مساوی‌اند در تمام مسائل علم ریاضی مورد استفاده قرار می‌گیرد. گروه دوم از مبادی آنهایی هستند که نخست فقط باید تعریف آنها را بیان کرد همانند تعریف‌کردن مثلث و مربع در شروع کتاب اصول هندسه، البته این دسته از مبادی پس از تعریف، وجود آنها در متن علم به‌عنوان مسأله‌ای از مسائل علم اثبات می‌گردد و گروه سوم مبادی‌ای هستند که در آغاز علم باید تعریف و اثبات گردند همانند وحدت که در آغاز علم ریاضی وجود و تعریف آن را بیان

کرد. بنابراین مبادی‌ای که صدرنشین علوم اند برخی تنها جنبه تصدیقی و برخی تنها جنبه تصویری دارند و پاره‌ای از آنها جنبه تصویری و تصدیقی با هم دارند.

ابن‌سینا در ادامه می‌گوید: «فنقول ان الامور التي تذكر في المبادي منها مركبه و منها معان مفرده» (همان: 69) مبادی یا مرکب‌اند که قابل تعریف نیستند چون تعاریف در حوزه مبادی مفرده قرار دارد. مبادی مرکبه، مبادی تصدیقی و جزو اصول موضوعه‌اند که پس از اذعان به وجود آنها برای اثبات مسائل علم و ارائه برهان مورد استفاده قرار می‌گیرند. در مقابل مبادی مفرده قرار دارند که مبادی تصویری‌اند، مبادی تصویری تعاریفی است که در یک علم برای موضوع علم، توابع و اجزاء موضوع ارائه می‌گردد؛ زیرا هر علمی از مجموعه قضایا (مسائل) تشکیل می‌گردد و قضیه ترکیبی از موضوع و محمول است. در نتیجه هر مسأله‌ای از مسائل علم از دو معنای مفرد یعنی موضوع و محمول تشکیل شده است. مبادی مفرده قبل از شروع در علم عهده‌دار تعریف موضوع علم، موضوعات مسائل، محمول و عوارض ذاتی موضوع علم‌اند.

مبادی تصویری و تصدیقی هر یک از جهت‌یافتن مطلوب دو گونه‌اند و در مجموع چهار صورت پیدا می‌کنند.

1- مبادی خاصه تصویری که تنها برای یافتن یک مطلوب به‌کار گرفته می‌شوند؛ مانند ناطق و ضاحک که در تعریف انسان به‌کار می‌روند.

2- مبادی عامه تصویری که در یافتن بیش از یک مطلوب کاربرد دارند؛ همانند حیوان و ماشی (جنس و عرض عرض) که در تعریف انسان و سایر حیوانات به‌کار برده می‌شوند.

- 3- مبادي خاصه تصديقي، قضايایي که براي اثبات يك مطلوب به کار برده می‌شوند.
- 4- مبادي عامه تصديقي، قضايایي که اختصاص به مطلوب واحدی ندارند؛ مانند امتناع اجتماع نقيضان و
- مبادي از جهت کاربردشان در علوم اقسام پنج‌گانه‌اي مانند يقينيات، ظنيات، وهميات، مسلمات و تخيلات پیدا می‌کنند که تفصیل هر يك از آنها را می‌توان در کتاب‌هاي منطقي ابن‌سینا ملاحظه نمود.
- مبادي از جهت پذیرش و عدم پذیرش مخاطب سه قسم می‌گردد.
- 1- مبادي‌اي که همه باید آن را بپذیرند (واجبالقبول) این قسم مبادي چون بدیهي‌اند جزو علوم متعارف به حساب می‌آیند و پایه بسیاری از علوم هستند.
- 2- مبادي‌اي که بدیهي نیستند، اما جزو مسلمات‌اند و مخاطب به خاطر اعتمادی که به گوینده دارد آن را می‌پذیرد.
- 3- مبادي‌اي که هر چند جزو مسلمات‌اند و پژوهنده آن را پذیرفته است، لیکن پذیرش آنها همراه با تردید و عدم رضایتمندی مخاطب است، اینها را «مصادرات» می‌گویند. مصادره و اصل موضوع در اینکه هر دو غیر بیّن‌اند و باید در علم دیگری تبیین گردند مشترکند، اما در این جهت که مخاطب، اصل موضوع را با اعتماد پذیرفته است، ولي مصادره را از روی تردید، با یکدیگر مختلف‌اند. (ابن‌سینا، 1956: 114) برای تفصیل بیشتر باید به کتاب‌هاي منطقي¹ ابن‌سینا مراجعه کرد. نکته قابل

1. ر. ک: اشارات، ج 1، ص 298؛ برهان شفا، فصل پنجم و دوازدهم از مقاله اول و فصل دهم از مقاله دوم؛ منطق‌المشرقی، ص 34.

توجه این است که مبادی علم به خصوص مبادی عام و مبادی خاصی که عهده‌دار تعاریفاند باید قبل از شروع در علم برای متعلم روشن باشند و این مطلب گواهی دیگر بر نادرستی قول کسانی است که تمایز علوم را به موضوعات نمی‌دانند؛ زیرا اگر تمایز علوم امری قراردادی باشد یا چنانکه بعضی مدعی گشته‌اند به غایات بدانیم، آگاهی بر غایات مشترک و یا قراردادن مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از مسائل را تحت یک عنوان، متوقف بر شناخت پیشینی از مسائل است و این شناخت پیشینی جز از راه تعریف موضوع و توابع آن (مبادی تصویری) و سپس اثبات وجود آنها (مبادی تصدیقی) حاصل نمی‌گردد.

مسائل علم سومین سازه هر علمی مجموعه قضایا و مسائل آن علم است. ابن‌سینا در عبارتی بسیار کوتاه و در عین حال رسا می‌گوید: «فالمبادی منها البرهان و المسائل لها البرهان و الموضوعات علیها البرهان» (همان: 155) مبادی علوم اموری هستند که دلایل و براهین را تشکیل می‌دهند و مسائل قضایی هستند که دلایل برای (اثبات) آنها اقامه می‌گردد و موضوعات عنوان‌هایی هستند که دلایل بر محور آنها دور می‌زنند. مسائل علم که دلایل برای اثبات آنها اقامه می‌گردد به‌طور غالب نظری و نیازمند به اینکه محمولات از راه استدلال برای موضوعات ثابت گردند. البته گاهی مسائل بدیهی‌اند و نیاز به استدلال ندارند، بنابراین مسأله، قضیه‌ای است که به دو بخش موضوع و محمول تقسیم می‌گردد و اندازه‌گیری علمی هر مسأله بستگی به محمولی دارد که برای آن اثبات می‌گردد. در اینجا نخست نحوه چیدمان موضوع مسأله و رابطه آن را با موضوع علم

بیان می‌کنیم، سپس به بیان محمولات مسائل علم می‌پردازیم.

در نگاه اولی مسأله یا بسیط است یا مرکب، مقصود از مرکب قضایای شرطیه است؛ به نظر ابن‌سینا بحث در مسائل مرکبه برگشت به همان قضایای حملیه بسیطه دارد و نیاز به بحث جداگانه ندارند، اما مباحث مسائل بسیطه را در دو جهت می‌توان پی گرفت:

1. موضوع

2. محمول. موضوع مسأله یا داخل در موضوع علم است یا خارج از آن، چنانچه داخل در آن باشد یا موضوع علم و موضوع مسأله علم یکی است، همانند مسأله «الجسم ینقسم الی مالانهایه» موضوع مسأله با موضوع علم طبیعی که جسم است یکسان می‌باشد، یا موضوع مسأله نوعی از موضوع علم است همانند «العنصر ینقلب الی الاخر» جسم موضوع علم طبیعی و عنصر نوعی از آن است و چنانچه موضوع خارج از موضوع علم باشد در صورتی می‌تواند جزو مسائل علم باشد که عرض ذاتی موضوع باشد و این چهار صورت دارد:

1- موضوع مسأله عرض ذاتی موضوع علم باشد؛ مانند «هل حرکه کذا مضاده لحرکه کذا» موضوع علم طبیعی جسم و حرکت از عوارض آن است.

2- موضوع مسأله عرض ذاتی برای نوعی از موضوع علم باشد مانند «هل الإضائه الشمسیه مسخنه» جسم موضوع علم طبیعی و شمس نوعی از آن است. اضافه مسأله علم طبیعی و عرض ذاتی برای شمس است.

3- موضوع مسأله عرض ذاتی برای عرض ذاتی موضوع علم باشد مانند «هل الزمان بُعد السکون» جسم موضوع علم طبیعی و حرکت عرض

ذاتی آن است و زمان ه مسأله علم طبیعی است
عرض ذاتی حرکت است.

4- موضوع مسأله عرض ذاتی برای نوعی از
عوارض ذاتی موضوع علم باشد همانند «هل
ابطاء الحركة هو لتخلل سکون» موضوع علم
طبیعی جسم و حرکت عرض ذاتی آن است، در
اینجا حرکت کند که یکی از انواع عوارض
حرکت است مسأله علم طبیعی شده است.

ابن‌سینا پس از فراغت از توضیح موضوع علم
و بیان چگونگی برگشت آن به موضوع علم به
تحلیل محمول مسأله می‌پردازد و می‌نویسد: و
**لنقص الان ناحیه المحمول فنقول ان المحمول في
المسأله علي انها مجهوله الإنیه و تطلب فيها
الإنیه.** (ابن‌سینا، 1965: 158)

پیش از این بیان شد که درجه اهمیت و
اندازه ثمردهی موضوع در قضیه وابسته به
محمول آن است و میزان اهمیت محمولات در قضایا
به درجه‌ای است که برخی گفته‌اند: مسائل يك
علم عبارت از محمولات منتسبه در هر علمی است
که به موضوع آن حمل می‌گردد. پرواضح است که
سخن از محمولاتی است که عرض ذاتی موضوع علم
باشند وگرنه محمولات که عرض غریب موضوع
علم‌اند جزو مسائل به‌شمار نمی‌آیند و این‌چنین
محمولاتی بیگانه با علم و از محل بحث بیرون
می‌باشند. از این‌رو مطلوب پژوهندگان علوم
باید عرض ذاتی موضوع علم باشند. اینجاست
که يك سؤال اساسی رخ می‌نماید که چگونه
مقوم، محمول در قضیه قرار می‌گیرد؟ زیرا از
سویی می‌گوییم محمول باید عرض ذاتی موضوع
علم باشد تا جزو مسائل علم قرار گیرد و از
سویی چنانکه تبیین گردیده است عرض ذاتی
موضوع علم، شامل عرض لازم و ذاتی باب کلیات
خمس می‌گردد و محمول ذاتی باب کلیات خمس یعنی

مقوم و با محمول مقوم نمی‌توان قضیه تشکیل داد؛ چون علم به چیزی (موضوع) ما را از علم به ذاتی و مقوم آن بی‌نیاز می‌کند. ابن‌سینا در مقام پاسخ می‌گوید: گاهی وجود و ثبوت محمول برای موضوع مجهول است و گاهی دلیل ثبوت محمول برای موضوع مجهول است فرض اول دو صورت دارد یکی اینکه متعلم کنه ذات و حقیقت موضوع را می‌داند در این صورت به‌طور مسلم نمی‌توان با محمول مقوم قضیه درست کرد چون آشنایی به کنه ذات موضوع آشنایی به مقوم نیز هست. فرض دوم اینکه متعلم حقیقت موضوع را به‌طور کامل نمی‌داند در این فرض تشکیل قضیه با محمول مقوم موضوع اشکالی ندارد. به این مثال بنگرید: قضیه کل انسان حیوان، محمول ذاتی موضوع است و اثبات محمول برای موضوع نیاز به استدلال و قیاس ندارد، لیکن در صورتی که مخاطب با موضوع آشنایی کامل ندارد و یا غفلت از آن داشته باشد که حیوان ذاتی انسان است، در این صورت می‌توان حد محمول (حیوان) را حد وسط قرار داد و محمول را برای موضوع ثابت کرد؛ کل انسان حساس و متحرک بالاراده و کل حساس متحرک بالاراده حیوان، فکل انسان حیوان، این قیاس هر چند به‌طور حقیقی اثبات چیزی نمی‌کند؛ چون حیوان ذاتی انسان است و همراه با اثبات آن اثبات می‌گردد، اما با سودجستن از حد محمول و حد وسط قرار دادن آن می‌توان غفلت شخص غافل و ناآگاه را برطرف کرد. بنابراین با ذاتی موضوع می‌توان قضیه تشکیل داد و همچنین گاهی در قضیه حد موضوع حد وسط قرار می‌گیرد، اما با سودجستن از حد محمول و حد وسط قرار دادن آن می‌توان غفلت شخص غافل و ناآگاه را برطرف کرد. بنابراین با ذاتی موضوع می‌توان

قضیه تشکیل داد و همچنین گاهی در قضیه حد موضوع حد وسط قرار می‌گیرد، همانند قضیه **کل انسان ضاحک**، حد انسان را که حیوان ناطق است حد وسط قرار می‌دهیم و می‌گوییم **کل انسان حیوان ناطق و کل حیوان ناطق ضاحک**، نتیجه: **فکل انسان ضاحک**. بعد از ارائه این دو مثال که هدف تأکید بر این مطلب است که حد محمول و حد موضوع را گاهی می‌توان حد وسط برای ثبوت و وجود قرار داد، بنگرید به مثال مورد بحث، جایی که موضوع به‌طور کامل برای شنونده روشن نیست و محمول مقوم که عرض ذاتی موضوع علم است، محمول موضوع مسأله قرار گرفته است: **الحرکه کمال ما، مسأله ای از مسائل علم طبیعی است و حرکت که موضوع مسأله است عرض ذاتی موضوع علم طبیعی (جسم) است و کمال ما در عین اینکه جسم و مقوم حرکت است محمول برای آن واقع شده است.**

بنابر آنچه گفته شد با محمول مقوم گاهی می‌توان قیاس تشکیل داد و انیت و ثبوت محمول برای موضوع را اثبات کرد. همچنین با محمول مقوم می‌توان لمیت و دلیل ثبوت محمول برای موضوع را اثبات نمود: **فاما اذا كان المطلوب هو اللمیه دون الانیه فیصلح ان يجعل مقوم ما حداً أوسط یبین به مقوم آخر اذا كان الأوسط عله لوجود الاکبر له ...** سؤال پیشین این بود که ذاتی، بین‌الثبوت است و بعد از علم به ذات موضوع نمی‌توان ذاتی شیء را محمول و مطلوب در قضیه قرار داد. ابن‌سینا با تفکیک اثبات انیت و اثبات لمیت آن را دارد و مقام پی‌گرفت و پس از بیان صورت اول هم‌اکنون می‌گوید: **اثبات لمیت محمول مقوم برای موضوع اشکال ندارد؛ زیرا سخن از چرایی است. مخاطب می‌پرسد چرا این شیء این‌گونه است؟ چرا**

انسان مدرک است در پاسخ از چرایی می‌توان به وسیله یک مقوم، مقوم دیگر را اثبات نمود. گزاره **لم یكون الانسان مدرکا؟** لانه ناطق را می‌توان به شکل قیاس بیان کرد که **الانسان ناطق و کل ناطق مدرک نتیجه: فکل انسان مدرک، علت (لانه ناطق) حد وسط واقع گردید و چرایی اینکه چرا انسان مدرک است تبیین گردید، در حقیقت به وسیله ناطق که مقوم است، مقوم دیگری که ادراک انسان است اثبات گردید.**

ماحصل و مرور

تأکید ابن‌سینا در سازه‌های دانش بشری بر سه عامل مهم موضوع، مبادی و مسائل بیان این حقیقت است که علوم مختلف هر چند گسترش پیدا کند و رشته‌های گوناگونی پدید آید، هرگاه این سه عامل به دقت در هر علمی مورد توجه قرار گیرد تمایز و اشتراك علوم به موضوعات آنها خواهد بود؛ زیرا هر علمی از مجموعه‌ای از قضایا تشکیل گردیده است که عامل پیونددهنده همه اینها به یکدیگر موضوع علم است. البته موضوع به تنهایی نمی‌تواند از عهده این مهم برآید؛ چون چنانکه اشاره شد گاه چند علم با هم در یک موضوع مشترکند، بلکه موضوع هر علمی، مبادی عام و خاص دارد، موضوع همراه با مبادی خاص آن علم عوارض ذاتی دارد که ملاک و معیار چیدمان مجموعه مسائل علم تحت عنوان موضوع علم عارض ذاتی‌بودن مسائل علم نسبت به موضوع علم است. ابن‌سینا در ارائه شاخص مبادی ویژه هر علم و اصلی‌ترین شاخصه پیوند مسائل با موضوع گویا به صورت یک منفصله حقیقیه مدعی است که عوارض، یا عارض ذاتی‌اند یا عارض

غریب. البته عارض غریب گاه با مقیدشدن، صلاحیت پیدا می‌کند که تبدیل به عرض ذاتی گردد. بنابراین آن‌گاه که یک علم موضوع خاص، مبادی ویژه و عوارض ذاتی دارد مانع اغیار و جامع افراد نیست؛ یعنی هیچ غیری به آن راه پیدا نمی‌کند و هیچ ذاتی بیرون از دایرة علم نیست.

منابع و مآخذ

1. ابن‌سینا، **الاشارات و التنبیها**، 1403، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، ج 1 و 3، تهران، دفتر نشر.
2. ابن‌سینا، **البرهان من کتاب الشفاء**، 1956 م، تصدیق و مراجعه الدكتور ابراهیم مدکور، تحقیق الدكتور ابوالعلاء عفیفی، قاهره، المطبعه الامیریة.
3. ابن‌سینا، **الشفاء الالهیات**، 1363، تحقیق الأستاذین، الاب قنواتی، سعید زاید، چاپخانه آرمان.
4. ابن‌سینا، **منطق‌المشرقین**، 1405 ق، مطبعه الولاية.
5. ملاصدرا، **الشواهد الربوبیه**، 1346، تعلیق و تصحیح و مقدمه، سید جلال‌الدین آشتیانی، دانشگاه تهران. 6. ملاصدرا، **تعلیقات علی الهیات شفاء**، بیتا، قم، انتشارات بیدار، طبع سنگی.
7. حائری یزدی، مهدی، **کاوشهای عقل نظری**، 1361، انتشارات امیرکبیر.
8. جورابچی، زین‌الدین، **منطق حجه الحق**، بیتا، چاپ طوس مشهد.
9. ایچی، عضدالدین، **شرح مواقف**، ج 1، بیتا، منشورات الشریف الرضی، قم.

10. محقق خراسانی، محمدکاظم، **کفایه الاصول**،
1415 ق، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه
المدرسین قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی